

نقد کتاب توهمی به نام جمع‌گرایی؛ سوء برداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن (集團主義という錯覚：日本人論の思い違いとその由来)

علیرضا رضائی*

چکیده

کتاب «توهمی به نام جمع‌گرایی؛ سوء برداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن» در پی اثبات این نکته است که علی‌رغم ذهنیت کلیشه‌ای رایج، ژاپنی‌ها الزاماً مردمانی جمع‌گرا نیستند. نویسنده از این ذهنیت کلیشه‌ای که ژاپنی‌ها را مردمانی جمع‌گرا می‌شناسد به عنوان یک توهم یاد می‌کند و در تبیین دلایل بروز چنین توهمی، با یک رویکرد روانشناسی به نقش سوگیری‌های شناختی اشاره می‌نماید. از نظر وی سه نوع سوگیری شامل «سوگیری متناظر»، «سوگیری تاییدی»، و «سوگیری برآمده از اطلاعات موجود»، در بروز توهم و ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرا بودن مردمان ژاپن نقش اساسی دارند. نویسنده معتقد است رفتار انسان‌ها برآمده از موقعیتی است که در آن واقع می‌شوند، نه الزاماً فرهنگی که به آن تعلق دارند، و در اصل به مقابله با انسان‌شناسانی مانند روث بندیکت که اعتقاد دارند رفتار افراد یک جامعه برآمده از فرهنگ حاکم بر آن جامعه است، می‌پردازد. وی از برچسب جمع‌گرایی به عنوان برچسبی که توسط غربی‌ها و در راس آنها آمریکایی‌ها برای تحقیر ژاپن ساخته شده است یاد می‌کند و ریشه‌های تاریخی این برچسب را در نظام میلیتاریسم ژاپن در دوران جنگ جهانی دوم، که باعث شد بقیه کشورها به کل ملت ژاپن به دید یک ارتش نگاه کنند، جستجو می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ژاپن، آمریکا، ژاپنی‌ها، جمع‌گرایی، فردگرایی.

* استادیار گروه ژاپنی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران. alireza_rezaee@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲

۱. مقدمه

مسئله نسبت به هر قوم و ملتی ذهنیت‌های کلیشه‌ای خاصی وجود دارد، و چه بسا مردمان آن قوم و ملت در صورت مثبت و قابل افتخار بودن این ذهنیت‌های کلیشه‌ای آن را جزئی از هویت خود نیز بدانند؛ چرا که هویت یعنی متفاوت دانستن بخشی از شخصیت خود و اجتماع خود از دیگران. ژاپن کشوری است که معمولاً به خاطر قدرت اقتصادی و پیشرو بودن در زمینه تکنولوژی شناخته می‌شود، اما برآستی مردمان ژاپن به چه عناوینی شناخته می‌شوند؟ هایاساکا (Hayasaka) (۲۰۰۶) ذهنیت‌های عمده‌ای که مردمان دنیا نسبت به ژاپنی‌ها دارند را در قالب اصطلاحاتی نظیر «تابع جمع بودن»، «کار مداوم»، «جدلی بودن»، «اهل مطالعه»، «وقت‌شناسی» و ... بیان می‌کند.

در این نوشتار، کتاب «توهمی به نام جمع‌گرایی؛ سوء برداشت‌های مباحث شناخت مردمان ژاپن و ریشه‌های آن» (の思い違いとその由来) نوشته تاکانو یوتارو (Takano Yōtarō) - به زبان ژاپنی - که در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات شین‌یوشا (shinyōsha) ژاپن به چاپ رسیده است مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. همچنانکه از عنوان کتاب نیز هویداست نویسنده این کتاب در پی مقابله با یکی از ذهنیت‌های کلیشه‌ای موجود نسبت به ژاپنی‌ها، یعنی «جمع‌گرایی» (Collectivism) بوده و سعی در زدودن این ذهنیت دارد. از نظر نویسنده برخلاف گذشته که خارجی‌ها با شنیدن نام ژاپن کوه فوجی‌یاما (fujiyama) را تصور می‌کردند، در حال حاضر صفت جمع‌گرایی رایج‌ترین ذهنیت کلیشه‌ای نادرست نسبت به مردمان ژاپن است. لذا وی در این کتاب با تبیین چرایی و چگونگی رواج یافتن این ذهنیت نسبت به ژاپنی‌ها و با استناد به نتایج مطالعات علمی و با رویکردهای مختلف روی این نکته تاکید می‌کند که ژاپنی‌ها الزاماً مردمانی جمع‌گرا نیستند و این ذهنیت کلیشه‌ای و نادرست ساخته و پرداخته غربی‌ها و در راس آنها آمریکایی‌ها است که ادعای «فردگرایی» (Individualism) دارند.

این کتاب به شیوه آکادمیک و مستند نگاشته شده است و نویسنده در این کتاب با ارائه نتایج تحقیقات روانشناسی اجتماعی، روانشناسی شناختی، علوم تربیتی، زبان‌شناسی و ... سعی در باطل خواندن نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها دارد و روی این نکته پافشاری می‌شود که ژاپنی‌ها نیز رفتارهای فردگرایانه از خود بروز می‌دهند.

در این مقاله ابتدا لزوم نقد کتاب مزبور را تبیین کرده و سپس کلیات کتاب معرفی می‌گردد. در ادامه با دقیق شدن بر روی واژه «جمع‌گرایی» که کلیدواژه اصلی این کتاب

است، به معانی و تفسیرهای متعددی که از این واژه می‌توان رسید اشاره می‌شود و در پایان نیز عقیده نگارنده این مقاله درباره نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها ذکر می‌شود.

۲. چرایی این نقد

نگارنده قبلاً یکی از پرمناقشه‌ترین آثار در زمینه شناخت روحیات قومی مردمان ژاپن یعنی کتاب «گل داوودی و شمشیر؛ الگوهای فرهنگ ژاپن» (The chrysanthemum and The sword: patterns of Japanese Culture) را مورد نقد و بررسی قرار داده است. این کتاب نوشته روث بندیکت (Ruth Benedict) انسان‌شناس آمریکایی می‌باشد که در سال ۱۹۴۴ از طرف دولت وقت آمریکا ماموریت یافت گزارشی درباره روحیات مردمان ژاپن ارائه دهد.

بندیکت در این کتاب با مقایسه جامعه ژاپن و آمریکا به دو نکته اساسی اشاره می‌کند. نخست آنکه الگوی حاکم بر جامعه ژاپن «فرهنگ شرمساری» (shame culture) و الگوی حاکم بر جامعه آمریکا «فرهنگ گناه» (guilt culture) می‌باشد. به این معنی که در ژاپن به خاطر مبهم بودن جهان‌بینی دینی و اخلاقی، مفاهیم وجدان و گناه چندان مانوس نبوده و این «دیده نشدن» توسط مردم، و متعاقباً «شرمسار نشدن» در نزد آنهاست که عامل بازدارنده محسوب می‌شود. این در حالی است که در غرب به خاطر ریشه‌دار بودن آموزه‌های دینی، مفهوم «وجدان» عامل بازدارنده‌ای محسوب شده و در صورت زیرپا گذاشته شدن آن، احساس «گناه» در برابر خالق به فرد دست می‌دهد. لذا از دید بندیکت، در ژاپن «عمل ناروا»، نه الزاماً در معنای عمل «غیر اخلاقی» یا «غیر شرعی»، بلکه بیشتر به معنی عمل «خارج از عرف» که موجب نکوهش جمع - و نه وجدان یا خدا - می‌گردد، تفسیر می‌شود. به بیان دیگر در فرهنگ شرمساری عامل بازدارنده «بیرونی» و «برآمده از جمع»، و در فرهنگ گناه عامل بازدارنده «درونی» و «برآمده از فرد» می‌باشد (رضائی ۱۳۹۵).

دوم آنکه جامعه ژاپن جمع‌گرا و جامعه آمریکا فردگرا می‌باشد. البته در کتاب بندیکت سطوری که واژه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی را در برابر هم قرار داده باشد نمی‌بینیم. در واقع در این کتاب، اینگونه استدلال می‌شود که چون ژاپنی‌ها فاقد فردیت هستند و تمایلی به ابراز وجود - به عنوان یک فرد مستقل - ندارند، لذا پیوسته به صورت آگاهانه به طرز نگاه و تفکر اطرافیان خود حساس بوده و این موضوع باعث می‌شود که اصل حاکم بر رفتار آنها شرمسار نبودن در برابر مردم باشد. در نقطه مقابل، در فرهنگ

آمریکا، مفهوم فرد خیلی پررنگ تر از جمع بوده و این باعث می‌شود که فرد، بیشتر از آنکه خود را در برابر نگاه اطرافیانش ببیند، خود را در برابر خدای خود - که به عنوان یک انسان آزاد به وی فردیت داده است - ببیند. بنابراین برخلاف فرهنگ ژاپن، این موضوع که «برداشت مردم چگونه است» تاثیر چندانی در رفتار افراد نداشته و اصل حاکم بر رفتار آنها، سعی بر مرتکب نشدن گناه در برابر پروردگار خود است. در واقع بیشترین اشاره بندیکت به مبهم بودن دین ژاپنی‌هاست. به این معنی که ژاپنی‌ها به دلیل عدم داشتن معیار محکم و بازدارنده درونی، به نحوه برداشت اجتماعی که در آن واقع شده‌اند اهمیت می‌دهند؛ و از اینرو ژاپن فرهنگ شرمساری است. شایان ذکر است که وی از دوران نظامی‌گری ژاپن به عنوان مدرکی برای بسط دادن نظریه نداشتن فردیت و دسته جمعی رفتار کردن ژاپنی‌ها نیز استفاده کرده است (همان).

از طرفی دیگر، تاکانو (۲۰۰۸: ۳۴) نویسنده کتاب مورد بحث این نوشتار، در توضیح میزان تاثیرگذاری کتاب گل داوودی و شمشیر در شکل‌گیری باور رایج «فاقد فردیت بودن ژاپنی‌ها»، این باور را دارد که در سالهای اول پس از اتمام جنگ، ژاپنی‌هایی که از جنبه‌های مختلف مادی و معنوی دچار سرخوردگی شده بودند، آمریکا و در راس آن ژنرال مک آرتور - فرمانده نظامیان آمریکایی مستقر در ژاپن بعد از اتمام جنگ - را ناجی خود قلمداد می‌کردند، و در واقع در آن سالها به خاطر دل‌زدگی از سردمداران ژاپنی که مسبب فلاکت‌های به‌بارآمده بودند، علاقه به مدرنیزه شدن و فرهنگ آمریکایی شدت بیشتری به خود گرفته بود. لذا هر چند روشنفکران زیادی به انتقاد از این کتاب پرداختند، اما جو جامعه آن زمان ژاپن جوی نبود که گوشش بدهکار اینگونه حرفها باشد و در واقع جامعه آن زمان تشنه نظراتی بود که از فرهنگ آمریکایی دفاع می‌کرد. لذا نظر موافقان بندیکت رفته‌رفته بر نظر اقلیت غالب شده و خود ژاپنی‌ها نیز به این باور رسیدند که فاقد فردیت هستند.

با توجه به مطالب فوق، از آنجاییکه بندیکت به عنوان رواج‌دهنده اصلی نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها شناخته می‌شود و اثر وی قبلاً توسط نگارنده این مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، لذا این نیاز احساس می‌شود که اثر تاکانو که به مقابله تمام عیار با اثر بندیکت پرداخته است نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ تا هم جنبه انصاف رعایت شده باشد و هم خود نگارنده و خوانندگان این نوشتار، به عنوان شخص ثالث، از قضاوت یک‌طرفه اجتناب کنند و درباره نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها از دو دیدگاه موافق و مخالف تامل کنند.

۳. محتوای کتاب

کتاب از چهار بخش در قالب دوازده فصل تشکیل شده است.

۳-۱. بخش اول: نظریه «ژاپنی‌ها یعنی مردمانی جمع‌گرا»

در فصل اول به عمده‌ترین مباحث مطرح شده درخصوص شناخت روحیات مردمان ژاپن در دوره بعد از جنگ جهانی دوم اشاره می‌شود و این نکته خاطر نشان می‌شود که نقطه مشترک این مباحث در معرفی کردن مردمان ژاپن به عنوان مردمان جمع‌گرا بوده و این ذهنیت کلیشه‌ای نسبت به ژاپنی‌ها، محوری‌ترین فرضیه در اینگونه مباحث است. نویسنده با ذکر نقل قولی از زبان ادوین رایشاویِر (Edwin Reischauer) (۱۹۷۹:۲۰۰)، شرق‌شناس آمریکایی که در فاصله سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ به عنوان سفیر ایالات متحده آمریکا در ژاپن حضور داشت، به نقش غربی‌ها در گسترش این ذهنیت کلیشه‌ای اشاره می‌کند:

نژاد یکدستی که بسازد ریات‌های مطیع، ضوابط سخت‌گیرانه اجتماعی را بدون سرکشی رعایت کرده و پیوسته الگوهای تعریف‌شده جامعه خود را تکرار می‌کنند.

از نظر رایشاویِر، این تصویری است که بیشتر اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از مردمان ژاپن دارند!

در واقع نویسنده این نکته را گوشزد می‌کند که از نظر غربی‌ها، ژاپنی‌ها مردمانی فاقد فردیت هستند و اینکه روث بندیکت، ژاپن را «فرهنگ شرمساری» - و آمریکا را «فرهنگ گناه» - معرفی می‌کند نیز برآمده از همین امر است. چرا که هویت یک ژاپنی برآمده از جمعی است که به آن تعلق دارد و اینکه جمع درباره وی چه فکری می‌کنند، به عنوان عامل بازدارنده بیرونی - و برآمده از جمع - در رفتارهای اجتماعی ژاپنی‌ها عمل می‌کند. در نقطه مقابل، غربی‌ها به خاطر داشتن فردیت، خود را نه در قبال جمع، بلکه در قبال خدای خود پاسخگو می‌دانند و عامل بازدارنده‌شان درونی و شخصی است.

نویسنده این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که نه فقط غربی‌ها، بلکه بیشتر مردمان ژاپن نیز معتقدند که ژاپنی‌ها فردیت ندارند. از نظر نویسنده باور همگان بر این است که تأثیرات نظام میلیتاریسم ژاپنی که تا قبل از شکست ژاپن از آمریکا در جنگ جهانی دوم بر این کشور حاکم بود باعث شد که فردیت از جامعه ژاپن رخت برنهد و اینکه امروزه به عنوان مثال ژاپن در حوزه نرم‌افزار ضعیف‌تر از آمریکاست، یا این موضوع که

تعداد برندگان جوایز نوبل در آمریکا بسیار بیشتر از ژاپن است نیز بی‌ارتباط با تفاوت‌های جامعه فردمحور و فردیت‌پرور آمریکا با جامعه جمع‌محور و فردیت‌کش ژاپن نیست!

از نظر نویسنده، نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها دو ویژگی خاص دارد: نخست ثابت‌بودن و دوم منفی‌بودن. به این معنا که ژاپنی‌ها از اول جمع‌گرا بوده و همواره جمع‌گرا خواهند بود، و جمع‌گرایی ژاپنی‌ها موضوع خوشایند و مثبتی نیست.

البته نویسنده جنبه‌های مثبت جمع‌گرایی را نیز از یاد نمی‌برد و برای مثال رشد معجزه‌آسای اقتصادی ژاپن بعد از شکست در جنگ جهانی دوم، یا ارزیابی‌های مثبتی که از شیوه مدیریت ژاپنی می‌شود، یا پایین بودن آمار جرم و جنایت در ژاپن در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته را نیز ذکر می‌کند، اما تاکید می‌کند که جنبه‌های مثبت جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به همین چند مثال فوق محدود می‌شود و در سایر زمینه‌ها برچسب منفی نسبت به جمع‌گرایی ژاپنی‌ها زده می‌شود.

در فصل دوم، نویسنده با ذکر مطالب انتقادی مطرح‌شده توسط سوگی موتو و مویر (Sugimoto & Mouer) (۱۹۸۲) که جز معدود منتقدان آکادمیک مباحث ژاپنی‌شناسی هستند، سعی در توسعه و بسط نظریات این دو محقق دارد. از دید نویسنده، هرچند مباحثی که چه توسط ژاپنی‌ها و چه غیرژاپنی‌ها درباره مردمان ژاپن مطرح شده است بسیار زیاد است، اما تعداد محققانی که با رویکردی انتقادی این مباحث مطرح‌شده را تجزیه و تحلیل کرده‌اند بسیار اندک است.

به گفته نویسنده، نکته‌ای که سوگی موتو و مویر روی آن تاکید می‌کنند این است که هر چند بیشتر افرادی که به توصیف روحیات مردمان ژاپن پرداخته‌اند، افراد صاحب‌نظری بوده‌اند، اما اکثریت قریب به اتفاق آنها در ذکر مطالب خود از «روش» خاصی پیروی نکرده‌اند و در واقع مطالعات مربوط به مباحث ژاپنی‌شناسی از گذشته تا به امروز از فقدان روش‌شناسی رنج می‌برد. از نظر نویسنده، انتقادات مطرح‌شده توسط سوگی موتو و مویر را در سه نکته می‌توان خلاصه کرد؛ نخست آنکه اکثر مباحث مربوط به شناخت مردمان ژاپن به صورت یک‌طرفه بوده و به طور مقایسه‌ای انجام نگرفته است، دوم آنکه مقایسه‌های معدود انجام گرفته نیز مناسب نبوده و منجر به حصول نتایج اشتباه شده است، و سوم آنکه فاقد داده‌ها و مستندات علمی هستند.

سوگی موتو و مویر چند نمونه از معروفترین کتب نوشته‌شده درباره مردمان ژاپن را نقد کرده و اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که جملاتی از قبیل «ژاپنی‌ها مردمانی... هستند»،

معمولاً پایه مستند و علمی ندارند. برای مثال در کتاب «ژاپن؛ کشور شماره یک» - نوشته ووگل (Vogel) (۱۹۷۹) - ۷۹٪ مطالب گفته شده درباره ژاپنی‌ها مبتنی بر تجربیات و ماجراهای شخصی بوده و تنها ۱۷٪ از مطالب کتاب را داده‌های مستند تشکیل می‌دهد!

سوگی موتو و مویر نمونه‌هایی که نشان‌دهنده جمع‌گرا نبودن ژاپنی‌ها است را نیز یادآور می‌شوند. به گفته این دو محقق، ورزش‌هایی مانند بیس‌بال یا فوتبال - که ورزش‌هایی دسته‌جمعی هستند - در غرب شکل گرفته‌اند، این در حالی است که ژاپنی که به آن برجسب جمع‌گرایی زده می‌شود مهد ورزش‌های انفرادی از قبیل جودو، کِنْدو یا کشتی سومو است! یا به عنوان نمونه دیگر، در غربی که به آن برجسب فردگرایی زده می‌شود، ظروفی که برای صرف غذا استفاده می‌شود مشترک است، در حالیکه در ژاپن جمع‌گرا، معمولاً هر یک از اعضای خانواده ظروف مخصوص به خود را دارند!

در واقع هدف سوگی موتو و مویر از ذکر چنین نمونه‌هایی، آوردن مثال نقض برای باطل دانستن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست. از طرفی، نویسنده کتاب «توهمی به نام جمع‌گرایی»، اینگونه اظهار می‌کند که هرچند محققانی که به مخالفت با نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برخاستند در برهه‌ای تاثیرگذار بودند، اما نتایج تحقیقات و مثال‌های نقض آنها، تاثیر کافی برای زدودن ذهنیت باطل جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نداشت. چرا که نوع استدلال محققانی نظیر سوگی موتو و مویر به این شبهه جواب نمی‌داد که «با این حساب، اگر از نظر شما محققان، ژاپنی‌ها جمع‌گرا نیستند، پس چرا اکثر مردم - چه ژاپنی و چه غیر ژاپنی - معتقدند که ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند؟!»!

نویسنده همچنین به نقش پیشرفت اقتصادی ژاپن در تقویت نظریه جمع‌گرایی ژاپن نیز اشاره می‌کند و اینگونه اظهار می‌کند که غربی‌ها و خود ژاپنی‌ها برای توضیح دلایل پیشرفت عجیب و معجزه‌آسای ژاپن خصوصاً در دهه هشتاد میلادی، دلیل بهتری از نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها نداشتند و همه جا اینگونه گفته می‌شد که چون ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند و بصورت انفرادی حرکت نمی‌کنند، توانستند در مدت زمان کمی کشور با خاک یکسان شده خود را به ابرقدرت اقتصادی دنیا تبدیل کنند.

۲-۳. بخش دوم: تحلیل حقایق

در این بخش، اعتبار نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا در فصل سوم، نویسنده به صورت عامدانه با مطرح کردن این شبهه که چرا باید خود را

به اصول علمی در پژوهش مقید کنیم، دلایل اهمیت «روش‌شناسی» را خاطر نشان کرده و در ادامه، نتایج تحقیقاتی که به صورت مشاهده‌ای یا پرسشنامه‌ای در خصوص مقایسه میزان جمع‌گرایی و فردگرایی افراد انجام گرفته است را مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین ترتیب که به ۱۱ مطالعه انجام گرفته اشاره شده و این نتیجه‌گیری می‌شود که از این ۱۱ مورد مطالعه، فقط در ۱ مورد آن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها تایید می‌شود و ۱۰ مورد دیگر، خلاف آن را می‌گوید. همچنین نویسنده این نکته را گوشزد می‌کند که در آن یک تحقیقی که جمع‌گرایی ژاپنی‌ها تایید شده است نیز در تفسیر رابطه بین علت و معلول اشتباه رخ داده است! به گفته نویسنده، مطالعات انجام گرفته حاکی از آن است که برای مثال در مورد نادیده گرفتن قضاوت شخصی و هماهنگ شدن با جمع، بین مردمان ژاپن و آمریکا اختلاف معناداری مشاهده نمی‌شود و نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها پایه علمی و مستند ندارد.

در فصل چهارم، نویسنده نظریات مخالف خود، یعنی نظریات محققانی که حامی فرضیه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها هستند را مطرح کرده و به تبیین نقاط مورد اختلاف بین دو طرف می‌پردازد. برای مثال وی به مجادله علمی خود در مجله «علوم شناختی» (ninchikagaku 認知科学) با کیتایاما (Kitayama) (۱۹۹۹) بر سر موضوع جمع‌گرا بودن یا نبودن ژاپنی‌ها اشاره می‌کند. از نظر کیتایاما، مخالف سرسخت نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها یعنی تاکانو-نویسنده کتاب مورد نقد این نوشتار- برای رد نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها عامدانه به نتایج مطالعاتی استناد کرده است که جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را اثبات نمی‌کنند. کیتایاما همچنین این انتقاد را وارد می‌کند که الزاماً نمی‌توان با استناد به نتایج مطالعات مشاهده‌ای و عملی، در خصوص اعتبار یک نظریه اظهار نظر کرد. نویسنده همچنین به نظریات منتقد دیگر خود یعنی هین (Heine) (۲۰۰۲) روانشناس اجتماعی نیز اشاره می‌کند. به گفته نویسنده، هین به نوبه خود در خصوص مقایسه جمع‌گرایی و فردگرایی در ژاپن و آمریکا تحقیقاتی را انجام داده است و با نویسنده در این نکته که در نتایج مطالعات مشاهده‌ای اختلاف معناداری بین ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها دیده نمی‌شود هم عقیده است، اما وی تعجب خود از نوع نتیجه‌گیری به عمل آمده توسط نویسنده را نیز ابراز داشته و اینگونه بیان کرده است که «اثر گروه گواه» (effect reference group) مانع کشف اختلاف‌های فرهنگی دو کشور می‌شود.

در فصل پنجم، با معرفی مطالعات انجام گرفته در حوزه‌هایی غیر از روانشناسی، از قبیل اقتصاد (سیستم اقتصادی ژاپن)، علوم تربیتی (مشکلی به نام آزار و اذیت در

مدارس (ijime)، زبان‌شناسی (ویژگی‌های خاص زبان ژاپنی)، این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها نادرست است.

برای مثال در مورد زبان ژاپنی، به عقیده نویسنده یکی از نکاتی که مکرراً از آن به عنوان برهانی برای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها استفاده می‌شود، ثبات نداشتن ضمیر اول شخص مفرد در زبان ژاپنی است که با توجه به موقعیت و جایگاه افراد متغیر است. به اعتقاد نویسنده افرادی که از نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها حمایت می‌کنند همواره ضمائر اول شخص مفرد ژاپنی (از قبیل 私،僕،俺) یا نوع بیان «من» در زبان ژاپنی (برای مثال هنگامی که یک زن با کودک خود صحبت می‌کند خود را «مادر» خطاب می‌کند، وقتی که با کودک دیگر صحبت می‌کند خود را «خاله» خطاب می‌کند، هنگامی که با شاگرد خود صحبت می‌کند خود را «استاد» خطاب می‌کند) را در مقابل «I» تنها ضمیر فاعلی اول شخص مفرد انگلیسی قرار می‌دهند و اینگونه استدلال می‌کنند که در زبان ژاپنی واژه «من»، بسته به موقعیت و جایگاه فرد متغیر است و از آنجاییکه زبان بازتابی از فرهنگ و جهان‌بینی یک ملت است، پس ژاپنی‌ها مردمانی فاقد فردیت هستند که «من» باثباتی ندارند. نویسنده برای رد کردن اینگونه ادعاها به تحقیقات مشترک دو محقق به نام‌های هیروسه و هاسه‌گاوا (Hirose & Hasegawa) (۲۰۰۱) استناد کرده است که عقیده دارند در زبان ژاپنی نباید دنبال «من» بود و آن را با «I» انگلیسی، مقایسه و معادل‌سازی کرد، بلکه باید به دنبال چگونگی بیان «خود» (自己) در این زبان بود.

در فصل ششم، این موضوع مطرح می‌شود که بسیاری از مباحث مربوط به روحيات مردمان ژاپن برآمده از تجربیات و ماجراهای شخصی است و نویسنده چندین و چند نمونه از این دست تجربیات که نشان می‌دهد اتفاقاً این آمریکایی‌ها هستند که نسبت به ژاپنی‌ها از روحیه جمع‌گرایی بیشتری برخوردارند مطرح می‌کند. لذا نویسنده اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که اگر مبنای نظریات و فرضیه‌ها را بر تجربیات و ماجراهای شخصی بگذاریم، چه در ژاپن و چه در آمریکا، نمونه‌های بسیاری می‌توان پیدا کرد که ثابت کند ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند و آمریکایی‌ها فردگرا و بالعکس ژاپنی‌ها فردگرا هستند و آمریکایی‌ها جمع‌گرا.

در فصل هفتم، وقایع تاریخی مربوط به ژاپن قدیم مورد بررسی قرار گرفته و به این نکته اشاره می‌شود که تصوراتی مانند ضعیف‌بودن خود، یعنی فردیت یافتن از طریق بودن در جمع، و اطاعت از مافوق که از آنها به عنوان دلایلی برای اثبات فرضیه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها استفاده می‌شود، الزاماً نمی‌تواند به این معنی باشد که ژاپنی‌ها از

قدیم‌الایام مردمانی جمع‌گرا بوده‌اند؛ مردمان فاقد فردیتی که همیشه مطیع و سربه‌زیر بوده و روح حاکم بر جمع را برهم نمی‌زنند. برای این منظور وی به مخالفت‌هایی که در دوره فتودالیسم ژاپن توسط کشاورزان بر علیه اربابان- یا همان زمین‌دارانی که از طرف سرداران سامورای (samurai) به عنوان مسئول اخذ مالیات از کشاورزان بودند- رخ داده است اشاره می‌کند. نویسنده تاکید می‌کند این تصور که اینگونه مخالفت‌ها همیشه توسط گروهی از کشاورزان صورت می‌گرفت اشتباه بوده و کشاورزان بسیاری هم به صورت انفرادی به مخالفت با اربابان خود می‌پرداختند. همچنین وی اینگونه استدلال می‌کند که اگر فرضاً مخالفت‌های انجام گرفته توسط کشاورزان ژاپنی را عملی جمعی و بازتابی از جمع‌گرایی ژاپنی‌ها بدانیم، در آن صورت باید از فرانسوی‌ها که انقلاب فرانسه یا از آمریکایی که جنگ انقلاب آمریکا را به سرانجام رساندند نیز به عنوان مردمانی جمع‌گرا یاد کنیم!

نویسنده از کثرت اشخاص مطرح و تاثیرگذار در تاریخ ژاپن که افتخارشان فردگرایی بود و خود را تافته جدا بافته از جمع می‌دانستند نیز به عنوان شاهدی دیگر بر مهم برشمرده شدن مفهوم فرد و فردیت در جامعه ژاپن یاد می‌کند.

۳-۳. دلایل شکل‌گیری نظریه رایج جمع‌گرایی ژاپنی‌ها

در بخش سوم، درباره چرایی و چگونگی مطرح‌شدن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها بحث می‌شود و اینکه چرا این نظریه حامیان زیادی دارد.

در فصل هشتم به این نکته اشاره می‌شود که به احتمال زیاد، رفتار جمعی ژاپنی‌ها در حین جنگ جهانی دوم، یکی از دلایل اصلی مطرح‌شدن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها باشد، اما در عین حال به این نکته نیز اشاره می‌شود که هر قوم و ملتی، هنگامی که با تهاجم بیگانگان روبرو می‌شوند، روحیه وحدت جمعی شکل می‌گیرد و اینگونه روحیه و واکنش کاملاً جهان‌شمول بوده و رفتار آکنده از وحدت و اتحاد ژاپنی‌ها در هنگام جنگ نیز برآمده از همین موضوع است. نویسنده خاطر نشان می‌کند که برای مثال در کشور آمریکا که از آن به عنوان سمبل فردگرایی یاد می‌شود نیز می‌توان موارد مشابهی را که حاکی از روحیه وحدت جمعی و پس‌زدن عنصر بیگانه است مشاهده کرد و بازداشت اجباری ژاپنی‌های مقیم آمریکا در هنگام جنگ جهانی دوم، وحشت سرخ (red scare)، محدودشدن آزادی‌ها پس از حادثه یازدهم سپتامبر و ... حاکی از اینگونه نگرش است. به عبارت بهتر، روحیه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها در دوران جنگ -که از آن به عنوان

دلیل عمده شکل‌گیری نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها یاد می‌شود - نه به خاطر خصوصیات ذاتی قومی، بلکه بخاطر شرایط تاریخی و اوضاع اجتماعی که ژاپن و ملت ژاپن در آن واقع شده بودند شکل گرفته بود؛ لذا الزاماً نمی‌توان برچسب جمع‌گرایی را جز خصوصیات ملی و قومی مردمان ژاپن دانست.

به اعتقاد نویسنده، هرچند عمده‌ترین دلیل شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برآمده از نوع رفتار آنها در برهه جنگ جهانی دوم است، اما حتی در این سال‌ها نیز مثال‌های نقضی که حاکی از جمع‌گرا نبودن ژاپنی‌هاست می‌توان پیدا کرد. برای مثال در انتخابات مجلس سال ۱۹۴۲- که تنها انتخابات برگزار شده در آن برهه بود - ۸۵ نفر از نمایندگان انتخاب شده با سیاست وارد شدن ژاپن به جنگ مخالف بودند، یا نرخ غیبت بی‌اجازه از محل کار در کارگاه‌هایی که ملزومات نظامی را تهیه می‌کرد بالغ بر ۳۵٪ بود. در فصل نهم، از دیدگاه روانشناسی، شکل‌گیری و تقویت نظریه «جمع‌گرایی ژاپنی‌ها» مورد بررسی قرار گرفته و به نقش سوگیری‌های متعددی که تفکر و برداشت افراد از موضوعات پیرامون را به اشتباه وادار می‌دارد اشاره می‌شود. برای مثال، نویسنده به نقش «سوگیری متناظر» (correspondence bias) یا به عبارت ساده‌تر خطای بنیادی برچسب‌زدن، که یکی از مفاهیم شناخته شده در روانشناسی است اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که نباید از نقش این مفهوم در شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها غافل شویم.

در سوگیری متناظر، هنگامی که فردی در اندیشه حدس‌زدن دلایل رفتار یک فرد یا افراد دیگر است، معمولاً از عاملی خارجی به نام «موقعیت» یا همان شرایطی که افراد در آن واقع شده‌اند غافل می‌ماند و دلایل رفتار را صرفاً در عوامل داخلی مانند شخصیت و توانایی‌های یک فرد جستجو می‌کند. لذا از نظر نویسنده، همین سوگیری باعث شده است که از رفتار و روحیات ژاپنی‌ها به هنگام جنگ، به عنوان یک عامل داخلی یعنی «روحیات قومی و ملی» یاد شود. در نتیجه هنگامی که چنین سوگیری‌ای باعث شکل‌گیری چنین نظریه‌ای می‌شود، با کارکرد سوگیری‌های متعاقبی مانند «سوگیری تاییدی» (confirmation bias) یا «سوگیری برآمده از اطلاعات در دسترس» (availability Bias)، این نظریه تقویت می‌شود که ژاپنی‌ها مردمانی با فردیت ضعیف هستند.

در فصل دهم این نکته خاطر نشان می‌شود که تصور و ذهنیتی به نام «جمع‌گرایی ژاپنی‌ها» برآمده از تفکرات اورینتالیسم (orientalism) غربی‌ها می‌باشد؛ یعنی این نوع

شناخت که در آن غربی‌ها، به طور خودخواهانه‌ای شرق را در برابر غرب تعریف کرده و اعتقاد دارند که مسلماً ارزش شرق کمتر از غرب است. به عبارت بهتر غربی‌ها - در اینجا یعنی آمریکایی‌ها- با این شناخت و باور که خودشان فردگرا بوده و فردگرایی افتخاری برای آنهاست، ژاپنی‌ها را جمع‌گرا معرفی کرده و آنها را در نقطه مقابل خود قرار می‌دهند.

۳-۴. بخش چهارم: تاملی دوباره بر فرهنگ

در بخش چهارم، مفهومی به نام «فرهنگ» - که پایه و اساس مباحث مربوط به روحیات مردمان ژاپن است- مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل یازدهم با استناد به آزمایش میلگرام (milgram experiment) (سنجش میزان اطاعت افراد از اقتدار) اینگونه استدلال می‌شود که افراد بسته به شرایط و هنگامی که تحت فشار باشند، رفتارهایی علی‌رغم میل باطنی‌شان از خود نشان می‌دهند. یعنی رفتار انسان‌ها تابع شرایط و موقعیتی است که در آن واقع شده‌اند و درک این موضوع یعنی درک این نکته که تفاوت رفتارهای ژاپنی‌ها و آمریکایی‌ها نیز باید با در نظر داشتن اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی که هر دو ملت در برهه‌های مختلف در آن واقع شده‌اند مورد بررسی قرار گیرد و برچسب‌های مختلفی که تحت عنوان روحیات قومی و ملی مردمان ژاپن به ژاپنی‌ها زده می‌شود، صحت ندارند و رویکرد حامیان اینگونه نظریات نادرست است.

در فصل دوازدهم این نکته گوشزد می‌شود که ذهنیت‌های کلیشه‌ای از قبیل فردگرایی آمریکایی‌ها یا جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، به نوبه خود دارای خطرانی است که در زندگی عملی می‌بایست مراقب آن بود. نویسنده با ذکر پژوهش‌های انجام‌شده توسط ماتسوموتو (Matsumoto) (۱۹۹۹)، روانشناس ژاپنی-آمریکایی، مجدداً به نقش و تاثیر قوی شرایط و محیط در نحوه رفتار انسان‌ها اشاره می‌کند و اینگونه گوشزد می‌کند که نباید از تاثیر ذهنیت‌های کلیشه‌ای در خصوص فرهنگ (از قبیل: رفتار افراد برآمده از فرهنگی است که به آن تعلق دارند، افرادی که به یک فرهنگ تعلق دارند رفتارهای مشابه از خود بروز می‌دهند، تفاوت‌های فرهنگی بسان دو قطب یا دو رنگ کاملاً متضاد مانند سیاه و سفید هستند، از آنجاییکه ذات یک فرهنگ تغییرناپذیر است، تفاوت‌های فرهنگی نیز ذاتاً تغییرناپذیرند) غافل بمانیم. نویسنده در ادامه با ذکر جمله‌ای از فرگوسن (Ferguson) (۲۰۰۷) بدین مضمون که «علی‌رغم اینکه انسان‌ها

مقابلاً از شباهت‌های بسیاری برخوردار هستند، اما بخاطر تاکید بر تفاوت‌ها، قتل‌عام‌های بسیاری را تکرار کرده‌اند»، از ذهنیت‌های کلیشه‌ای که بر تفاوت بین فرهنگ‌ها تاکید می‌کند به عنوان دستاویزی با مقاصد سیاسی یاد کرده و خطر نهفته در تقابلات ناشی از اختلافات فرهنگی را گوشزد می‌کند. از نظر نویسنده، اختلافات فرهنگی‌ای که در عمل وجود دارد، بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی است که تحت عنوان ذهنیت‌های کلیشه‌ای مطرح می‌شود و نقاط مشترک فرهنگ‌ها بسی بیشتر از نقاط اختلاف آنهاست.

۴. نقد و بررسی

۴-۱. نقاط قوت اثر

این کتاب مهمترین اثر نویسنده می‌باشد و موضوع مطرح شده در کتاب لایف‌ورک یا همان نتیجه یک عمر تلاش آکادمیک نویسنده برای مردود شمردن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها است.

علی‌رغم این موضوع که کتاب به شیوه‌ای آکادمیک نگاشته شده است و از نتایج مطالعات مستند و علمی به کرات استفاده شده است، اما شیوه نگارش کتاب به گونه‌ای نیست که خواننده ناآشنا به دنیای آکادمیک، معنی گفته‌ها و چگونگی تفسیر نتایج مطالعات را درک نکند. بخصوص با توجه به این موضوع که تخصص اصلی نویسنده روانشناسی اجتماعی و روانشناسی شناختی است، نتایج مربوط به مطالعات انجام گرفته در این حوزه‌ها نیز به شیوه‌ای قابل فهم و ملموس برای همه اقشار نگاشته شده است و در متن کتاب بخوبی مشخص است که نویسنده سعی دارد در کنار ارائه مستندات لازم برای باطل شمردن نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، از تفسیر قابل فهم نتایج مطالعات نیز غافل نماند.

قسمت‌هایی که کتاب وارد مباحث تخصصی می‌شود با علامت ستاره مشخص شده است و جزئیات دقیق‌تر مباحث تخصصی در قالب پی‌نوشت و توضیحات فرعی آمده است تا خواننده غیرآکادمیک را تا انتهای بحث با خود داشته باشد. در قسمت‌هایی که کتاب وارد مباحث تخصصی می‌شود، نویسنده با ذکر این جمله که خوانندگان عادی می‌توانند این قسمت را نادیده بگیرند و به سراغ تیتربعدی روند، به خواننده این اطمینان خاطر را می‌دهد که برای درک گفته‌های نویسنده، نیاز به اطلاعات و دانش مقدماتی خاصی نیست. در واقع این ریزبینی‌های آگاهانه گویای این مطلب است که

نویسنده قصد دارد تمامی خوانندگان - چه عامی و چه آکادمیک - را مجاب کند که علی‌رغم تصور همگان، ژاپنی‌ها الزاماً مردمی جمع‌گرا نیستند و این ذهنیت از اساس اشتباه است. به عبارت بهتر مقابله تمام‌عیار با نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها - و متعاقباً نظریه فردگرایی غربی‌ها - و سعی در زدودن این ذهنیت به شیوه مستند، مهمترین نقطه قوت کتاب محسوب می‌شود.

از این کتاب می‌توان به عنوان الگویی مناسب در شیوه نگارش تحقیقات مرتبط با علوم انسانی نیز یاد کرد؛ اینکه در علوم انسانی چگونه باید طرح مساله کرد و به چه طریق باید آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در واقع در جای‌جای کتاب این دغدغه نویسنده که در علوم انسانی به صرف تجربیات و ماجراهای شخصی نمی‌توان موضوعی را تعمیم داد و از آن دفاع کرد مشهود است و این خواسته نهفته است که در مباحث مربوط به شناخت مردمان ژاپن باید تجدید نظر جدی کرد و نباید آنها را بدون استنادات علمی لازم باور کرد.

همچنین، پرداختن به حوزه‌های مختلف و نگاه به موضوع از رویکردهای مختلف نیز جزو نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود. چرا که نویسنده به حوزه تخصصی خود - روانشناسی - محدود نشده و سعی کرده است که نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

گذشته از موضوع کتاب، با خواندن این کتاب به اهمیت خطر سوگیری شناختی نحوه تفسیر صحیح داده‌ها نیز پی می‌بریم و با این خطر که ذهنیت افراد را براحتی می‌توان با استفاده از داده‌ها در دست گرفت نیز آشنا می‌شویم.

۴-۲. نقاط ضعف اثر

مهمترین کلیدواژه این کتاب «جمع‌گرایی» می‌باشد؛ این در حالی است که نویسنده تعریف جامع و واضحی از معنای این واژه یا مفهوم ارائه نداده است و صرفاً با این بیان که از ژاپنی‌ها به عنوان مردمانی جمع‌گرا یاد می‌شود و جمع‌گرایی واژه‌ای است با بار معنایی منفی که غربی‌ها و در راس آنها آمریکایی‌های - به ادعای خود فردگرا - برای ایجاد تمایز بین خود و ژاپنی‌ها رواج داده‌اند، در پی مقابله با این ذهنیت عام است.

در متن کتاب، نویسنده در تبیین معنای جمع‌گرایی اینگونه نوشته است که:

اگر بخواهیم معنای جمع‌گرایی را در یک کلمه بیان کنیم، جمع‌گرایی یعنی اولویت قراردادن جمع نسبت به فرد؛ و متعاقباً فردگرایی یعنی اولویت قراردادن فرد نسبت به جمع (ص ۶).

در قسمت توضیحات پایان کتاب، نویسنده این اظهار نظر را می‌کند که چون افراد مختلفی در معانی مختلف از واژه جمع‌گرایی استفاده می‌کنند، ارائه تعریف دقیقی برای این واژه عملاً محال است. وی با ذکر این مثال که اعمالی مانند عبادت جمعی یا عبادت فردی را هم می‌توان در معنای جمع‌گرایی و فردگرایی تفسیر کرد، اینگونه بیان می‌کند که منظور وی از جمع‌گرایی‌ای که در مباحث مربوط به شناخت روحيات مردمان ژاپن استفاده می‌شود، آن نوع جمع‌گرایی‌ای که در عبادت جمعی دیده می‌شود نیست. به اعتقاد نویسنده، اینکه نمی‌توان برای «جمع‌گرایی» تعریف مشخصی ارائه داد، چیزی نیست که صرفاً محدود به این واژه و مفهوم باشد و همچنانکه روانشناسی شناختی اثبات کرده است، در مورد تمامی مفاهیمی که در زندگی روزمره با آنها سروکار داریم نیز صدق می‌کند. وی دو واژه عدالت و انقلاب را به عنوان نمونه ذکر کرده و اینگونه اظهار می‌کند که تفاسیر مختلفی از این واژه‌ها ارائه می‌شود. نویسنده در آخر می‌افزاید که با این وجود، تمامی این واژه‌ها و مفاهیم - علی‌رغم گستردگی معانی - از معنای اصلی و هسته‌ای مشترکی برخوردارند و در مورد واژه جمع‌گرایی، هسته معنی آن «مقدم‌بودن جمع بر فرد» است.

شاید در نگاه اول توضیحات نویسنده درخصوص معنای واژه «جمع‌گرایی» روشن و واضح به نظر برسد. اما اگر عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، همچنان‌که در ادامه نوشتار شاهد خواهیم بود، حتی در مباحث مربوط به شناخت روحيات مردمان ژاپن نیز با تعاریف مختلفی از واژه جمع‌گرایی روبرو می‌شویم و اینگونه نیست که با در نظر گرفتن صرفاً واژه جمع‌گرایی به معنای «مقدم‌بودن جمع بر فرد»، به تعریفی جامع و کامل برای درک تمامی موارد مطرح شده در این مباحث برسیم.

۴-۲-۱. جمع‌گرایی در معنای «وحدت جمعی»

برای شروع، جمع‌گرایی را می‌توانیم وحدت جمعی و روحیه انجام کار گروهی معنی کنیم. اگر ما جمع‌گرایی را روحیه انجام کار گروهی در نظر بگیریم، در اینجا منظور از جمع‌گرایی یعنی متحدشدن با یکدیگر برای رسیدن به یک هدف خاص. در اینگونه جمع‌گرایی افراد بدون توجه به موقعیت و شان خود، منافع شخصی را نادیده گرفته و به صورت خودجوش همگی با هم در پی رسیدن به یک هدف مشترک هستند. روحیه وحدت جمعی که به هنگام تهاجم بیگانگان به یک کشور ایجاد می‌شود، نمونه بارز این نوع جمع‌گرایی است. مهمترین ویژگی این نوع جمع‌گرایی، داشتن روحیه از خودگذشتگی و فداکاری است.

همچنانکه ذکر شد نویسنده در این کتاب با استناد به سرکشی‌ها و مخالفت‌های انجام گرفته توسط کشاورزان ژاپنی بر علیه اربابان خود در دوره فئودالیسم، استدلال کرده بود که اولاً اینگونه نبوده است که همه این مخالفت‌ها گروهی و جمعی باشد، و ثانیاً اگر فرضاً اینگونه حرکت‌هایی را نشانه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها قلمداد کنیم، پس در آن صورت مردمان فرانسه و آمریکا را هم باید به خاطر با هم متحدشدن و انقلاب کردن جمع‌گرا بدانیم. نکته درخور توجه آن است که نوع برداشتی که نویسنده از جمع‌گرایی در این بخش ارائه می‌دهد، با مثال‌ها و برداشت‌هایی که در بخش‌های دیگر کتاب مشاهده می‌شود همخوانی ندارد. چرا که مسلم و بدیهی است که برای رسیدن به هدفی مانند انقلاب کردن لازم است که افراد با یکدیگر متحد شوند و این موضوع کاملاً جهان‌شمول است؛ پس مشخص است که چه مردمان فرانسه و چه مردمان آمریکا، در آن برهه‌ای که انقلاب رخ داده است، فردیت را کنار گذاشته و رفتاری جمع‌گرایانه داشته‌اند، اما رفتار جمع‌گرایانه از نوع وحدت جمعی. لذا ما نباید این نوع جمع‌گرایی را با تعاریف دیگر جمع‌گرایی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود اشتباه بگیریم.

۴-۲-۲. جمع‌گرایی در معنای «رعایت سلسله‌مراتب در نظام ارشدیت»

از طرف دیگر جمع‌گرایی را می‌توان روحیه اطاعت از مافوق در نظام ارشدیت معنی کرد. در اینجا منظور از جمع‌گرایی یعنی متوجه موقعیت و شان خود در سیستم بودن و تک روی نکردن. به عبارت ساده‌تر اجازه گرفتن از مافوق برای انجام امور. مهمترین ویژگی این نوع جمع‌گرایی، اطاعت، و محدود بودن یا نداشتن اختیار عمل خودجوشانه است.

مسئله این نوع جمع‌گرایی مزایا و معایب مخصوص به خود را دارد. اگر بخواهیم به شواهد تاریخی در مورد کشور ژاپن اشاره کنیم، از فرمان امپراطور ژاپن به ملت ژاپن برای قبول شکست در جنگ مقابل آمریکا به عنوان یک تجربه موفق، و از کُندی واکنش ژاپنی‌ها در حادثه نیروگاه اتمی فوکوشیما (Fukushima)، به عنوان یک تجربه ناموفق می‌توان یاد کرد.

هر چند نویسنده انتقادات زیادی نسبت به روٹ بندیکت، انسان‌شناس معروف آمریکایی به خاطر جمع‌گرا معرفی کردن ژاپنی‌ها وارد کرده است، اما به زعم نگارنده، گفته‌ها و باورهای روٹ بندیکت پر بیراه نبوده است. روٹ بندیکت یکسال قبل از اتمام جنگ جهانی دوم از طرف دولت آمریکا ماموریت می‌یابد که درباره جامعه و ملت

ژاپن تحقیق کند؛ چرا که دولت وقت آمریکا تقریباً به این نتیجه رسیده بود که خواهد توانست جنگ با ژاپن را به نفع خود تمام کند و از اینرو می‌بایست خود را برای چگونگی اداره ژاپن و مقابله با ژاپنی‌ها آماده کند. روث بندیکت علی‌رغم داشتن محدودیت در انجام مطالعات میدانی، و نداشتن کوچکترین دانش زبانی در مورد زبان ژاپنی، از طریق منابع کتبی و شفاهی موجود در آمریکا تحقیقات خود را انجام داد؛ که نتیجه آن کتاب معروف «گل داوودی و شمشیر» بود. وی در این کتاب به نظام ارشدیت در ژاپن اشاره کرده است و به سیاستمداران آمریکا این توصیه را می‌کند که بعد از شکست دادن ژاپنی‌ها، برای کنترل مردم ژاپن می‌بایست مافوق‌ترین آنها یعنی امپراتور ژاپن را با خود همراه کنید و خواسته‌های خود را از طریق امپراتور به مردم ژاپن منتقل کنید. هر چند در آن برهه برخی از سیاست‌مداران آمریکا معتقد بودند که امپراتور ژاپن را هم باید به خاطر مشارکت در جنگ‌افروزی به عنوان جنایتکار جنگی مورد محاکمه قرار داد، اما روث بندیکت آنها را از این کار برحذر داشت و اخطار داد که با هتک حرمت امپراتور، آمریکایی‌ها بعد از اتمام جنگ هیچ وقت نخواهند توانست ژاپنی‌ها را با خود همراه کنند و همه روزه در گوشه و کنار ژاپن شاهد مخالفت‌ها و سرکشی‌های متعددی خواهند بود.

در عمل، سیاست‌مداران آمریکا به این توصیه روث بندیکت عمل کردند و با نادیده‌انگاشتن نقش امپراتور در جنگ‌افروزی، بعد از شکست دادن ژاپن و اشغال نظامی این کشور از امپراتور خواستند که اتمام جنگ را به ملت ژاپن اعلام کند. ملت ژاپن نیز بعد از شنیدن این پیغام امپراتور، مخالفت و سرکشی را کنار گذاشته و با نیروهای آمریکایی همکاری کردند و اشغال نظامی ژاپن توسط آمریکا در فواصل سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ یکی از مسالمت‌آمیزترین اشکال اشغال نظامی بود. این واقعه تاریخی، یکی از تجربه‌های موفق نظام ارشدیت در تاریخ کشور ژاپن به حساب می‌آید.

از طرف دیگر، در سال ۲۰۱۱ که زلزله و تسونامی عظیمی در مناطق شرقی ژاپن رخ داد، ژاپن شاهد تجربه تلخی از نظام ارشدیت بود. چرا که در کنار خسارت‌های مهیب زلزله و تسونامی، کنده‌ها و واکنش کارکنان نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما در کنترل این نیروگاه بعد از تخریب، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع شد. در تبیین دلایل این کنده‌ها رفتار، شاید بتوان به نظام ارشدیت پیچیده در جامعه ژاپن اشاره کرد و در واقع کارکنان نیروگاه فوکوشیما، به صورت سلسله‌مراتبی منتظر رسیدن دستور از بالا بودند تا کارهای لازم را انجام دهند!

لذا گذشته از معایب و محاسن، اگر ما جمع‌گرایی را در قالب نظام ارشدیت معنی کنیم، نمونه‌های آن را در جامعه و تاریخ ژاپن می‌توان یافت و از اینرو خیلی سخت است با نویسنده کتاب هم‌رای شده و این نوع جمع‌گرایی را توهم بدانیم.

۴-۲-۳. جمع‌گرایی در معنای «نگران طرز برداشت مردم بودن»

در واقع ما در کتاب روث بندیکت با تفسیر دیگری از جمع‌گرایی نیز مواجه می‌شویم و آن همان تفسیری است که فرهنگ ژاپن را فرهنگ شرمساری معرفی می‌کند. به این معنا که برای ژاپنی‌ها مفاهیمی مانند خدا و مذهب مبهم است و رفتار آنها برآمده از گناه یا ثواب نیست، بلکه این طرز برداشت جمع و اطرافیان است که مشخص می‌کند رفتاری پسندیده است یا نه. یعنی در فرهنگ ژاپن، فردیت مستقلی که خود را صرفاً در برابر خود و خدای خود مسئول بداند دیده نمی‌شود و افراد همواره اینگونه احساس می‌کنند که در معرض قضاوت اطرافیان و اجتماعی هستند که در آن واقع شده‌اند. لذا نگاه به این موضوع از دید تعریفی که نویسنده از واژه جمع‌گرایی ارائه می‌دهد کمی دشوار است. نکته‌ای که بندیکت روی آن تاکید می‌کند این است که «دیده نشدن توسط مردم» یعنی خجالت‌کشیدن از مردم، و به عبارت ساده‌تر حساس‌بودن به طرز نگاه اطرافیان، عامل بازدارنده در رفتارهای ژاپنی‌ها محسوب می‌شود. اما نویسنده جمع‌گرایی را مقدم‌بودن جمع بر فرد تعریف می‌کند و اگر با این تعریف به گفته‌های بندیکت نگاه کنیم این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود که در جامعه ژاپن به دلیل تقدم داشتن جمع بر فرد، افراد دست به کارهای ناروا نمی‌زنند و اگر دست به کارهای ناروا زدند به این معنی است که خود را بر جمع ترجیح داده‌اند!

۴-۲-۴. جمع‌گرایی در معنای «تقلید از جمع»

برای فهم این نوع جمع‌گرایی از حکایت طنزآمیز زیر می‌توانیم کمک بگیریم:

یک کشتی کروز که مسافران آن از ملیت‌های مختلف بودند به صخره برخورد می‌کند و با خطر غرق‌شدن مواجه می‌شود. کاپیتان کشتی در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌بایست مسافران را مجاب کند هرچه سریعتر کشتی را ترک کرده و به داخل دریا بپرند. به مسافر آمریکایی می‌گوید اگر بپری همه خواهند گفت که تو یک قهرمان هستی!، به مسافر انگلیسی می‌گوید اگر بپری همه خواهند گفت که تو یک جنتمن واقعی هستی!، به مسافر آلمانی می‌گوید پریدن به هنگام خطر جز مقررات

این کشتی است!، به مسافر ایتالیایی می‌گوید اگر ببری محبوب قلب زن‌ها خواهی شد!، و در نهایت به مسافر ژاپنی می‌گوید همه پریده‌اند - شما نمی‌پزید؟! - این طنز برگرفته شده از کتاب هایاساکا (۲۰۰۶:۲۳) با عنوان «مجموعه جوک‌های مربوط به ژاپنی‌ها» می‌باشد و محتوای آن درباره جوک‌های ساخته‌شده بر اساس ذهنیت‌های کلیشه‌ای نسبت به ژاپنی‌ها است. نگارنده نیز به خوبی واقف است که طنز فوق صرفاً یک طنز است و با خواندن آن نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که درباره آمریکایی‌ها یا ژاپنی‌ها فلان ذهنیت کلیشه‌ای وجود دارد. اما در اینجا نکته مورد تأکید نگارنده آن است که جمع‌گرایی را به معنای تقلید کورکورانه از جمع نیز می‌توان تفسیر کرد و طنز فوق نمونه‌ای از این دست است. در این نوع جمع‌گرایی، افراد بدون آنکه خودشان به صورت مستقل درباره کاری فکر کنند، به تقلید از جمع می‌پردازند. ضرب‌المثل «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» در زبان فارسی نیز دقیقاً بیانگر این نوع جمع‌گرایی است.

۴-۲-۵. تفسیر واژه جمع‌گرایی از منظر مقوله «کار»

به زعم نگارنده، یکی از مقوله‌هایی که در تجزیه و تحلیل روحيات مردمان ژاپن - بخصوص ژاپنی‌های امروزی - نباید فراموش کنیم، نوع نگاه و رویکرد ژاپنی‌ها به مفهوم «کار» است. هر چند از گفته‌های نویسنده این استنباط می‌شود که «جمع‌گرایی» کلیشه‌ای‌ترین ذهنیت نسبت به ژاپنی‌هاست، اما همچنانکه در مقدمه این نوشتار نیز ذکر شد «کار کردن مداوم» نیز - گذشته از صحت و سقم آن - از اصلی‌ترین ذهنیت‌های کلیشه‌ای نسبت به ژاپنی‌هاست و در کتاب هایاساکا (۲۰۰۶:۳۵)، ذهنیتی که مردمان دنیا از نحوه کار کردن ژاپنی‌ها دارند در قالب اصطلاح «زنبورهای کارگر» (働き蜂 hataraki-bachi) بیان می‌شود. همچنین وجود واژه‌ای به نام «کاروشی» (過勞死 karōshi) به معنی «مرگ ناشی از کار زیاد» نیز حاکی از رویکرد خاص ژاپنی‌ها به مقوله کار است. به اعتقاد نگارنده، ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها چه بسا برآمده از همین کارکردن مداوم آنها باشد و از اینرو برای بررسی صحت و سقم این ذهنیت، نوع نگاه و رویکرد ژاپنی‌ها به مقوله کار را نیز باید حتماً لحاظ کنیم.

همچنان که در بخش محتوای اثر ذکر شد، نویسنده و محققانی نظیر سوگی موتو و مویر بر این باورند که رایج‌بودن ورزش‌هایی انفرادی مانند کاراته، جودو، کِنْدو و ... در ژاپن، یا مشخص بودن ظروف غذاخوری هر یک از اعضای خانواده در داخل خانه،

دال بر این است که ژاپنی‌ها الزاماً جمع‌گرا نیستند و اتفاقاً این غربی‌ها هستند که گرایش به جمع‌گرایی دارند و ورزش‌هایی دسته‌جمعی مانند فوتبال و بیسبال انجام می‌دهند و از ظروف مشترک برای غذا خوردن استفاده می‌کنند!

در واقع اگر از دیدگاه نگارنده، یعنی نگاه به مبحث جمع‌گرایی ژاپنی‌ها از منظر «کار»، مثال‌های به ظاهر نقض فوق را بررسی کنیم، فهم قضیه راحت‌تر می‌شود. کار مقوله‌ای اجتماعی و عمدتاً اجباری است، اما مقوله‌هایی مانند ورزش کردن یا غذا خوردن، فردی و اختیاری است. لذا اگر ما ژاپنی‌ها را به خاطر رعایت نظام ارشدیت به هنگام کار جمع‌گرا در نظر بگیریم، این موضوع هیچ منافاتی با وجود ورزش‌های انفرادی در ژاپن ندارد. چرا که اینگونه می‌توانیم استدلال کنیم که ژاپنی‌ها به هنگام کارکردن جمع‌گرا هستند، اما در حیطه روابط و سلايق شخصی - و غیرکاری - گرایش به فردگرایی دارند.

لذا، ما نمی‌توانیم جمع‌گرایی را هم به معنای نحوه رفتار یک فرد به هنگام حضور در یک جمع، و هم به معنای نحوه رفتار یک فرد در زمان‌هایی غیر از حضور در یک جمع معنی کنیم و حتماً باید بین این دو تفکیک قائل شویم. چرا که در غیر اینصورت، از بودن ورزش‌هایی انفرادی در ژاپن یا مشخص بودن ظروف غذاخوری در داخل خانواده، که قاعدتاً باید به عنوان مقوله‌ای فردی و شخصی - و نه اجتماعی - بشناسیم، به عنوان مثال‌های نقضی برای اثبات جمع‌گرا نبودن ژاپنی‌ها استفاده خواهیم کرد و فراموش می‌کنیم که چه بسا ذهنیت کلیشه‌ای جمع‌گرایی ژاپنی‌ها برآمده از یک مقوله اجتماعی مانند «کار» باشد.

۴-۲-۶. گستردگی معنای جمع‌گرایی و گستردگی رویکردهای تجزیه و تحلیل آن

با این تفاسیر، از آنجاییکه نویسنده تعریف جامعی از معنای واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است، نمی‌توان به استدلال‌ها و مثال‌های نقضی که وی در فصول مختلف کتاب ذکر کرده است، تماماً به یک دید نگریست و از شیوه استدلال نویسنده متقاعد شد. برای مثال، اگر از گفته نویسنده تبعیت کرده و جمع‌گرایی را به معنای مقدم‌بودن جمع بر فرد در نظر بگیریم نیز، باز هم به این استدلال نویسنده که «تعدد ضمائر اول شخص مفرد در زبان ژاپنی دلیلی برای سست‌بودن فردیت ژاپنی‌ها و متعاقباً جمع‌گرا بودن آنها نیست»، نمی‌توان به دید استدلال دیگر نویسنده که «غیبت بی‌اجازه از محل کار - آن هم در دوران حساس جنگ مثال نقضی از جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست»، نگریست.

چرا که در مورد زبان ژاپنی، بحث بر سر این است که آیا نبودن «من» مشخص و ثابت

در زبان ژاپنی به این معناست که فردیت و من ژاپنی‌ها بسته به جایگاه و موقعیتی که در آن قرار دارند تعریف می‌شود یا نه. یعنی در واقع، موضوع اصلاً به جمع‌گرایی مربوط نمی‌شود؛ آن هم جمع‌گرایی از نوع مورد تاکید نویسنده یا همان مقدم‌بودن جمع بر فرد! یعنی با تمرکز بر مبحث جمع‌گرایی نمی‌توانیم دنبال یافتن پاسخ این سوال باشیم که آیا چون ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند و جمع را مقدم بر فرد می‌دانند، در زبان ژاپنی نیز شاهد تعدد ضمائر اول شخص مفرد هستیم و نحوه بیان «من» در این زبان بسته به موقعیت فرد متفاوت است، یا نه.

همچنین در مورد غیبت بی‌اجازه از محل کار در دوران حساس جنگ، بحث ما نهایتاً بدانجا ختم می‌شود که علی‌رغم تصور همگان، ژاپنی‌هایی که مسئولیت‌گریز هستند نیز وجود دارند و اینگونه نیست که همه ژاپنی‌ها مردمانی جدی و مقرراتی باشند، و تازه با پذیرفتن این موضوع، بودن افراد تنبل و بی‌مسئولیت در جامعه ژاپن اثبات می‌شود و موضوع اصلی مناقشه یعنی جمع‌گرا بودن یا نبودن ژاپنی‌ها به قوت خود باقی است!

ریشه این سردرگمی‌ها به آنجا برمی‌گردد که نویسنده معنی روشنی از واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است و به عنوان یک خواننده تا وقتی که از اساس با نویسنده به یک درک مشترک از واژه جمع‌گرایی نرسیم، مسلماً در طول فرآیند تجزیه و تحلیل نویسنده و نوع رویکرد وی به موضوعات، نمی‌توانیم تا آخر با وی هم‌عقیده باشیم.

نمونه‌های دیگری از این دست سردرگمی‌ها را که ناشی از نبودن فهم مشترک نسبت به واژه جمع‌گرایی است نیز می‌توان پیدا کرد. برای مثال، حتی افراد خارجی که آشنایی نسبی با زبان ژاپنی دارند می‌دانند که در زبان ژاپنی گرایش بر این است که موضوعات ناخوشایند برای مخاطب را به صورت غیر مستقیم بگویند، که بارزترین نمونه آن پرهیز از گفتن واژه «نخیر» یا «نه» می‌باشد؛ بدین صورت که مثلاً برای رد درخواست مخاطب، به جای گفتن عبارت مستقیم «نخیر، نمی‌شود»، گفته می‌شود که «کمی مشکل است». حال ممکن است افرادی که آشنایی کمی با زبان ژاپنی دارند، فکر کنند که «کمی مشکل است» یعنی «چندان هم مشکل نیست» و اگر بیشتر اصرار کنند ممکن است به خواسته خود برسند، اما افرادی که آشنایی نسبی با فرهنگ ژاپن داشته باشند بلافاصله متوجه می‌شوند که با درخواستشان موافقت نشده است و دیگر کاری نمی‌توان کرد.

حال می‌توان این موضوع را از منظر جمع‌گرایی ژاپنی‌ها نیز تفسیر کرد؛ بدین معنی که چون ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند، صرفاً شرایط شخصی و فردی مربوط به خود را در نظر نگرفته و همواره حواسشان به مخاطب یا اطرافیان خود نیز هست و از این رو

سعی می‌کنند که رفتار و گفتارشان باعث آزرده‌گی خاطر نشود. از این نوع رفتار تحت عنوان «کی کوباری» (気配り kikubari) در فرهنگ ژاپن یاد می‌شود و کی کوباری یکی از کلیدواژه‌های درک فرهنگ ژاپن است. کی کوباری یعنی ملاحظه کردن مخاطب و نگاه به امور از دیدگاه وی. لذا در زبان ژاپنی، واژه «نه» به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود. در نتیجه اینگونه می‌توان استدلال کرد که احترام به مخاطب و توجه به ریزه‌کاری‌های روابط بین انسان‌ها، برآمده از روحیه جمع‌گرایی ژاپنی‌هاست؛ روحیه‌ای که صرفاً خود و شرایط خود را در نظر نداشته و سعی می‌کند از دیدگاه مخاطب به موضوع بنگرد و همین رویکرد باعث می‌شود که به جای گفتن «نه» خشن، از «کمی مشکل است» ملایم استفاده کند.

مسئلاً نویسنده کتاب یا هر محقق دیگری می‌تواند به ظن خود، استدلال فوق را اشتباه دانسته و آن را به گونه دیگری تفسیر کند و مثال‌های نقضی که حاکی از خودخواهی ژاپنی‌هاست بیاورد. در مثال فوق، هرچند جمع‌گرایی در همان معنایی است که نویسنده به آن اشاره کرده است، یعنی مقدم بودن جمع بر فرد، اما منظور از بیان این مثال آن است که متوجه باشیم بسته به طرز نگاه، نوع تفسیر موضوعات نیز تغییر می‌یابد و مثال فوق را هم می‌توان از منظر جمع‌گرایی‌ای که نویسنده ادعا می‌کند صفت نادرستی برای ژاپنی‌هاست تفسیر کرد و هم از منظر کی کوباری صرف، یعنی احترام به مخاطب، یعنی بدون کوچکترین برداشت و تفسیر از منظر جمع‌گرایی.

در هر صورت نکته آنجاست که تا وقتی که از اساس به یک درک مشترک نسبت به واژه جمع‌گرایی نرسیم، با رویکردها، تفسیرها، و استدلال‌های متفاوتی از این واژه روبرو خواهیم شد. اگر دوباره بخواهیم به خود کتاب رجوع کنیم نیز این قضیه صادق است. نویسنده در فصل اول کتاب، از مباحث ژاپنی‌شناسی گذشته انتقاد می‌کند و برای مثال از روانشناسی به نام دوئی تاکه‌تو (Doi Takeo) که با مطرح کردن مفهومی به نام «آمائِه» (甘え amae)، سعی در تبیین روابط بین‌فردی ژاپنی‌ها کرد انتقاد می‌کند. واژه آمائِه از فعل «آمائِه‌رو» به معنای «نازکردن» است. در اینجا منظور از نازکردن یعنی تعارف‌کردن و بیان‌نکردن منظور خود به طور واضح. دوئی اینگونه استدلال می‌کند که آمائِه واژه‌ای است که در زبان کشورهای اروپایی نمی‌توان معادلی برای آن یافت و از اینرو در فرهنگ این کشورها نیز چیزی به نام نازکردن و لوس‌کردن خود برای مخاطب وجود ندارد و افراد برای بیان نظراتشان می‌بایست به طور واضح آن را بیان کنند! خوشبختانه به خاطر بودن معادل تقریبی آمائِه در فارسی، شاید نسبت به بقیه ملت‌ها، ما

این مفهوم مطرح شده توسط دوئی را راحت‌تر درک کنیم. به زبان خیلی ساده، آمائه یعنی برای مثال هنگامی ما جایی مهمان هستیم و صاحب‌خانه از ما می‌پرسد که بستنی میل داریم یا نه، حتی اگر واقعاً دلمان بخواهد هم بلافاصله نگوئیم بله میل دارم، بلکه بگوئیم نخیر میل ندارم و منتظر این باشیم که میزبان متوجه منظور ما شده و دوباره از ما بپرسد که آیا میل داریم یا نه؛ یا اینکه علی‌رغم جواب نه ما، بستنی را در بشقاب گذاشته و برای ما بیاورد! دوئی از مفهوم آمائه به عنوان یکی از کلیدواژه‌های درک روابط بین‌فردی ژاپنی‌ها یاد می‌کند و از نظر وی آمائه یعنی انتظار درک موقعیت و منظور خود از طرف مخاطب داشتن، یعنی به جای زحمت‌دادن به خود برای بیان واضح مقصود به اطرافیان، ناز کردن و منتظر فهمیده‌شدن مقصود خود و جایگاه خود ماندن. از دید دوئی شاید درک این مفهوم برای خارجی‌ها سخت باشد، اما ژاپنی‌ها به طور ناخودآگاه مرتباً آن را انجام می‌دهند و بدون اینکه واژه‌های چندانی رد و بدل شود، مقصودها به هم منتقل می‌شود و این موضوع یکی از توانایی‌های خاص ژاپنی‌هاست!

پس در اینجا ما باز هم به تعریف دیگری از جمع‌گرایی می‌رسیم؛ جمع‌گرایی مبتنی بر آمائه. جمع‌گرایی خاص ژاپنی‌ها که در آن مقصودها به طور واضح بیان نمی‌شود اما درک می‌شوند و در واقع مقصودها و تفکرات -هرچند در هاله‌ای از ابهام- به اشتراک گذاشته می‌شوند و چه بسا روحیه و توانایی بالای ژاپنی‌ها در انجام کار گروهی به صورت منظم و اصولی نیز برآمده از همین نوع خاص جمع‌گرایی باشد!

از طرفی دیگر، در فصل نهم نویسنده با تبیین سوگیری‌هایی که باعث می‌شود افراد قضاوت نادرستی نسبت به یکدیگر داشته باشند به مساله زبان نیز اشاره می‌کند و اینگونه می‌گوید که افراد یک اجتماع در زندگی روزمره خود، با توجه به نحوه صحبت مخاطب و کلمات و اصطلاحاتی که مخاطب به کار می‌برد، قضاوت‌های مختلفی درباره مخاطب خود انجام می‌دهند و اگر ما این نکته بدیهی را درک کنیم، متوجه خواهیم شد هنگامی که افراد با مردمان کشور دیگری که به زبان دیگری سخن می‌گویند مواجه می‌شوند، با توجه به مشترک نبودن زبان، مسلماً نمی‌توانند برداشت صحیحی نسبت به رفتار و گفته‌های مخاطب خود داشته باشند. در اعتقاد نویسنده، نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها در برهه‌ای شکل گرفت که افراد خارجی بسیار اندکی به زبان ژاپنی تسلط داشتند و نمونه بارز آنها روث بندیکت است که به خاطر عدم آشنایی به زبان ژاپنی، در کتاب معروف خود، ژاپنی‌ها را مردمی فاقد فردیت معرفی می‌کند.

اما نباید فراموش کنیم این ادعای نویسنده، با مطالبی که توسط خود وی در فصل پنجم و در خصوص زبان ژاپنی نگاشته شده است تناقض دارد. چرا که نویسنده در عین حال که از لزوم آشنایی با زبان یک کشور برای درک فرهنگ مردمان آن کشور سخن می‌گوید، از طرف دیگر معتقد است که نمی‌توان با استناد به ویژگی‌های زبان ژاپنی، درباره جمع‌گرایی ژاپنی‌ها اظهار نظر کرد. به زعم نگارنده، اگر به زبان صرفاً به دید یک ابزار می‌نگریم و اینگونه ادعا می‌کنیم که برای مثال از تعداد ضمائر اول شخص مفرد نمی‌توان به عنوان دلیل و برهانی برای تعریف جایگاه فرد در جامعه ژاپن یاد کنیم، پس متعاقباً نباید این ادعا را مطرح کنیم که برای شناخت روحیات و نحوه رفتار یک ملت، نیازمند رسیدن به سطح بالایی از دانش زبانی هستیم. با این حساب، اگر روث بندیکت مسلط به زبان ژاپنی بود، مسلماً این انتقاد از وی می‌شد که وی از زبان استفاده ابزاری کرده و به آن به عنوان شاخصی برای نشان‌دادن جایگاه فرد در جامعه نگاه می‌کند!

با این تفاسیر، هر جامعه‌ای ممکن است جمع‌گرایی خاص خود را داشته باشد و ما صرفاً نمی‌توانیم با قراردادن واژه فردگرایی در برابر واژه جمع‌گرایی آن را درک کنیم. به عنوان مثال در کشور ایران نیز که باور عام بر این است که روحیه کار گروهی وجود ندارد و هر فردی با اولویت قرار دادن منافع شخصی خویش هر طور که می‌خواهد عمل می‌کند، ما شاهد هستیم که در مناسبات مذهبی جمع‌گرایی خاصی شکل می‌گیرد و در آیینی مانند پخت نذری و توزیع آن، افرادی که در زندگی روزمره معمولاً تک‌روی می‌کنند، ناخودآگاه در قالب جمع اقدام به همکاری و مشارکت می‌نمایند. لذا در اینجا نیز دوباره لزوم رسیدن به یک برداشت مشترک از معنای جمع‌گرایی احساس می‌شود.

۵. نقد روش‌شناسی

در این کتاب، هر چند به ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها اشاره شده است، اما این ریشه‌های تاریخی عمدتاً از بعد سوگیری‌های روانشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و ناخودآگاه این موضوع را متذکر می‌شود که با عوض کردن زاویه نگاه، موضوع را به صورت دیگری نیز می‌توان تفسیر کرد. در واقع نویسنده سعی کرده است که به نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به دید عینی نگاه کند، اما آیا واقعاً می‌توان نگاه کاملاً عینی به فرهنگ و یک ملت داشت؟ نویسنده با استفاده از

اعداد و ارقام و تفسیر نتایج بدست آمده در آزمایش‌های مشاهده‌ای، سعی در مقابله با این ذهنیت کرده است که ژاپنی‌ها الزاماً جمع‌گرا نیستند. همچنین وی به خطر سوگیری‌های شناختی نیز اشاره کرده است و به عنوان نمونه از آزمایش تبعیت‌پذیری میلگرم به عنوان شاهدی برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها استناد کرده است. در این آزمایش اینگونه استدلال می‌شود که تمامی افراد بدون توجه به ملیت، قومیت، شخصیت، درجه اجتماعی، جهان‌بینی و ...، اگر در محیطی قرار گیرند که اقتدار (توریتیه) (authority) به آنها تحمیل شود، اعمال مشابه از خود بروز می‌دهند.

نکته آنجاست که ما می‌توانیم از استدلال نویسنده بر علیه خود وی نیز استفاده کنیم. اینکه استناد به نتایج آزمایش میلگرم برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نوعی سوگیری عامدانه نویسنده در نظر بگیریم که سعی دارد با معطوف کردن ذهن خواننده به نتایج چنین آزمایشاتی، به خواننده این نکته را القا کند که ژاپنی‌ها هم مثل بقیه اقوام دنیا، اگر در شرایط فشار قرار بگیرند، واکنش‌هایی در خور انسان - با غرایز و واکنش‌های طبیعی‌اش - از خود نشان می‌دهند؛ لذا در سایر زمینه‌ها نیز ژاپنی‌ها مانند سایر نژادها هستند و نمی‌توان تفاوت‌های معناداری در نوع گفتار و رفتار و روحیات آنها با سایر اقوام و ملل پیدا کرد.

لذا با توجه به رویکرد نویسنده در استدلال‌هایش، اینکه بگوییم وی توانسته است برداشت نسبتاً جامعی از مفهوم فرهنگ و جامعه - و متعاقباً مفهوم جمع‌گرایی - ارائه داده و در این بستر نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها را نقض کند، جای شک و شبهه دارد.

چرا که هر نوع آزمایشی، مسلماً تحت پیش‌فرض‌ها و شرایط خاصی انجام می‌گیرد و گزینه‌هایی که پیش روی آزمایش‌شونده گذاشته می‌شود محدود است. برای مثال در این کتاب با توجه به اینکه حوزه تخصصی نویسنده روانشناسی می‌باشد، نویسنده برای نقض نظریه جمع‌گرایی ژاپنی‌ها به این پرسش برای مقایسه روحیه جمع‌گرایی در ژاپن و آمریکا استناد می‌کند که «آیا شما هنگامی که نظرتان با نظر والدین‌تان یکی نیست، از آنها تبعیت می‌کنید یا خیر؟». سپس با این استدلال که چه در ژاپن و چه در آمریکا پاسخ‌های داده شده به این سوال عمدتاً «خیر» بود، در نتیجه، زدن برچسب جمع‌گرایی به ژاپنی‌ها اشتباه است، نویسنده به مقابله با افرادی می‌پردازد که ژاپنی‌ها را جمع‌گرا می‌خوانند!

از طرف دیگر، مهمترین هدف از انجام آزمایش رسیدن به نتیجه، و نه فرآیند است. لذا ما نباید از پارادوکس پنهان در آزمایشات و مطالعات غافل بمانیم. آزمایش چه به

صورت مشاهده‌ای باشد و چه به صورت پرسشنامه، به صورت مصنوعی - به معنی زاییده ذهن محقق - و هدف‌دار طراحی می‌شود و از آزمایش‌شونده خواسته می‌شود که با خواندن سوال یا درک نکته خواسته شده، از بین گزینه‌های موجود، جواب یا واکنش مناسب را انتخاب کند. یعنی اعطای آزادی برای انتخاب گزینه‌های محدود! از آنجاییکه گزینه‌های موجود، تحمیلی می‌باشند، لذا الزاماً نمی‌توان گفت که بین فرایند و نتایج آزمایش، رابطه علت و معلول حاکم است. یعنی هدف محقق از انجام آزمایش، صرفاً مشاهده و تفسیر نتایج قراردادی است و آزمایش‌شونده نیز به ناچار می‌بایست یکی از گزینه‌هایی که در اختیارش قرار داده شده است را انتخاب کند.

لذا نتایج چندین آزمایش قراردادی که در مورد افراد محدودی انجام گرفته است را نمی‌توان به مقوله‌ای به نام فرهنگ که بسیار بسیار فراتر از چندین فرد است تعمیم دهیم. چرا که فرهنگ مجموعه‌ای از اکثریت نامشخص افراد نیست، بلکه مجموعه‌ای از اکثریت نامشخص اجتماعات انسانی است. همچنین نباید فراموش کنیم که فرهنگ، چیز زنده‌ای بوده و پیوسته در حال رشد است. پس حتی با این فرض که پیش‌زمینه‌های آزمایش یا تحقیق را عادلانه چیده‌ایم، هنگامی که آزمایشی یا تحقیقی را در برهه‌ای انجام می‌دهیم، صرفاً به نتایجی می‌رسیم که برای همان برهه قابل استناد است و نتایج ما نتایجی موقتی است.

نکته دیگری که در مورد روش‌شناسی این کتاب می‌توان به آن اشاره کرد آن است که نویسنده با یک نگاه انتقادی آثار سایر محققانی که درباره خصوصیات مردمان ژاپن صحبت گفته‌اند را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و از نتایج آزمایشات روانشناسی برای نقض ادعاهای مطرح شده توسط آنها بهره برده است؛ این در حالی است که آزمایشات دست‌اول و بدیع توسط خود نویسنده که ادعای مطرح‌شده در کتاب - مبنی بر جمع‌گرا نبودن ژاپنی‌ها - را اثبات کند انجام نگرفته است. به بیان بهتر، نویسنده با ذکر نتایج آزمایشات و مطالعات برخی از محققان، نظریات و گفته‌های برخی دیگر از محققان درباره ژاپنی‌ها را نفی کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

همچنان که در این نوشتار شاهد بودیم، تا وقتی که به تعریف و برداشت مشترکی از واژه جمع‌گرایی نرسیم، بحث درباره این موضوع که ژاپنی‌ها جمع‌گرا هستند یا نه نیز بسان دو خط موازی است که هیچ وقت به هم نمی‌رسند و نقطه اشتراکی پیدا نخواهند

کرد. نگارنده در این نوشتار به شش تعریف از واژه جمع‌گرایی اشاره کرد که عبارت بودند از جمع‌گرایی به معنای وحدت جمعی، جمع‌گرایی به معنای رعایت سلسله‌مراتب در نظام ارشدیت، جمع‌گرایی به معنای نگران طرز برداشت مردم بودن، جمع‌گرایی به معنای تقلید از جمع، جمع‌گرایی به معنای احترام و ملاحظه مخاطب در قالب مفهوم «کی‌کوباری»، جمع‌گرایی به معنای نازکردن و منتظر ماندن برای درک شدن توسط اطرافیان در قالب مفهوم «آمائ». چه بسا با تغییر دیدگاه به تعاریف بیشتری از این واژه نیز برسیم.

از طرف دیگر همچنان که در بخش نقد روش‌شناسی نیز مطرح شد، نباید فراموش کنیم که فرهنگ مفهومی انتزاعی است و الزاماً نمی‌توان این ادعا را کرد که صرفاً مطالعاتی که از طریق آزمایش و پرسشنامه و مطالعاتی از این دست بوده‌اند مستند و قابل باور است. چرا که در عمل بسته به نوع برداشت و تفسیر محقق، نوع برچسب‌هایی که به یک فرهنگ و جامعه زده می‌شود متغیر است. برای مثال در اولین ماده از قانون اساسی ۱۷ ماده‌ای وضع شده توسط شاهزاده شوتوکو تایشی (Shōtoku-Taishi) (۵۷۴-۶۲۲) که با الهام از آیین بودا وضع شده بود اینگونه قید شده است که «وا» (和wa) - به معنای «روح سازگاری» - یک فضیلت است (和を以て貴しとなす). روح سازگاری یعنی داشتن روحیه سازش با جمع، که به لحاظ معنایی حداقل با یکی از معانی‌ای که نگارنده از واژه جمع‌گرایی ارائه داد - همانند «وحدت جمعی» - همپوشانی دارد.

حال به این سخن معروف شاهزاده شوتوکو تایشی از دو قطب مخالف می‌توان نگاه کرد؛ نخست آنکه ژاپنی‌ها مردمانی هستند که از قدیم‌الایام جمع‌گرا بوده و حفظ روحیه وحدت جمعی در فرهنگ سنتی و تاریخی ژاپن نیز فضیلت محسوب می‌شود و به همین خاطر است که شخصیت‌های تاریخی‌شان هم به اهمیت این جمع‌گرایی اشاره دارند، و دوم آنکه چون در گذشته ژاپنی‌ها مردمانی فردگرا بوده‌اند و هر کس هر طور که دلش می‌خواست رفتار می‌کرد، شاهزاده شوتوکو تایشی با فضیلت مطرح کردن جمع‌گرایی و حفظ وحدت جمعی، در پی اصلاح رفتار مردمان ژاپن برآمد و در آن برهه قانون اساسی مبتنی بر آموزه‌های بودا را وضع کرد! در واقع استدلال دوم برگرفته از این اصل است که چون جرم مقدم بر قانون است، یعنی در ابتدا حتماً باید جرمی واقع شود تا بتوان قانون مقابله با آن را نوشت، پس ژاپنی‌ها نیز حتماً مردمانی فردگرا و سرکش بوده‌اند که شاهزاده شوتوکو تایشی مجبور شده است با فضیلت شمردن «وا(和)» آنها را به جمع‌گرایی دعوت کند!

نکته آنجاست که در مورد مثال فوق، فرقی نمی‌کند که کدام رویکرد و نقطه نظر را صحیح بدانیم، چرا که به اندازه باور و طرز تفکرمان قادر خواهیم بود که مستندات مرتبط با آن را نیز پیدا کرده و ارائه دهیم. به عنوان شاهدی دیگر بر این طرز فکر نگارنده، به سیستم تبهکاری ژاپن که توسط افرادی به نام «یاکوزا» (yakuza) اداره می‌شود نیز می‌توانیم اشاره کنیم. کاپلان و دوبر (۱۳۸۵) در تحقیقات خود درباره جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی از آنها به عنوان منظم‌ترین باند خلافکاری جهان یاد می‌کنند که به صورت منسجم و سیستماتیک فعالیت می‌کنند. حال در اینجا نیز می‌توانیم از این نکته به عنوان مدرکی برای اثبات جمع‌گرایی ژاپنی‌ها، جمع‌گرایی از آن نوعی که نظام ارشدیت به طور سفت و سخت رعایت می‌شود، استفاده کنیم؛ یا همچنین از پدیده خودکشی دسته‌جمعی ژاپنی‌ها نیز می‌توانیم به عنوان مدرک استفاده کنیم و ادعا کنیم که ژاپنی‌ها مردمانی جمع‌گرا هستند که حتی هنگام انجام کارهای خلاف یا خودکشی نیز به صورت انفرادی عمل نمی‌کنند!

از سویی دیگر، محققان دیگری که با نظریه جمع‌گرا بودن ژاپنی‌ها مخالف هستند نیز می‌توانند اینگونه استدلال کنند که اولاً یاکوزاها بخش اقلیت جامعه ژاپن محسوب می‌شوند و ثانیاً خودکشی دسته‌جمعی نیز در سطح وسیعی انجام نمی‌گیرد، لذا تعمیم و تفسیر رفتار اقلیت یک اجتماع به اکثریت آن اشتباهی محض است!

با این تفاسیر، از آنجاییکه کتاب نقد شده معنا و تفسیر مشخصی از واژه جمع‌گرایی ارائه نداده است، لذا به همه بخش‌های کتاب و استدلال‌های انجام گرفته نمی‌توان با یک رویکرد نگریست و واژه جمع‌گرایی تفسیرهای فراوان دارد.

کتاب‌نامه

- رضائی علی‌رضا، ۱۳۹۵، بررسی و نقد کتاب «گل داوودی و شمشیر: الگوهای فرهنگ ژاپن»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۶، ویژه‌نامه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، مرداد و شهریور ۱۳۹۵، صص ۲۷۴-۲۵۵
- کاپلان دیوید، الک دوبرو، ۱۳۸۵، یاکوزا: جهان زیرزمینی تبهکاران ژاپنی، ترجمه منوچهر بیگدلی‌خمسه، انتشارات اطلاعات

土居健郎 (Doi Takeo) 1971 『「甘え」の構造』弘文堂

ラクレファーガソン、ニーアル(2007)『憎悪の世紀—なぜ20世紀は世界的殺』

戮の場となったのか』(仙名紀訳) 上・下早川書房 (Ferguson, N. 2006 *The war of the world: Twentieth-century conflict and the descent of the West*. New York: Penguin Press.)

早坂隆 (Hayasaka Takashi) 2006 『世界の日本人ジョーク集』中公新書

Heine, S. J., Lehman, D. R., Peng, K., & Greenholtz, J. 2002 What's wrong with cross-cultural comparisons of subjective Likert scales?: The reference-group effect, *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 903-918.

廣瀬幸生・長谷川葉子 (Hirose Yukio & Hasegawa

Yōko) 2001 「日本語からみた日本人—日本人は『集団主義的』か[上]」 『言語』 30(2), 102-112

北山忍(Kitayama

Shinobo)1999 「文化と心についての実りあるダイアログに向けて—高野・櫻坂 (1997) 論文の意義と問題」 『認知科学』 6(1), 106-114

Matsumoto, D. 1999 Culture and self: An empirical assessment of Markus and Kitayama's theory of independent and interdependent self-construals. *Asian Journal of Social Psychology*, 2, 289-310

ライシャワー,エドウィン・O (1979) 『ザ・ジャパニーズ』(國弘正雄) 文芸春秋 (Reischauer, E. O. 1977 *The Japanese*. Cambridge, Mass. :Belknap Press.)

杉本良夫&ロス・マオア(Sugimoto Yoshio & Ross Mouer) 1982 『日本人は「日本的か」』東洋経済新報社(杉本良夫, ロス・マオア1995『日本人論の方程式』ちくま学芸文庫)

高野陽太郎(Takano

Yōtarō)1999 「集団主義論争をめぐって北山氏による批判の問題点」 認知科学, 6, 115-124.

高野陽太郎(Takano

Yōtarō)2008 『「集団主義」という錯覚日本人論の思い違いとその由来』新曜社

ヴォーゲル,エズラ (1979) 『ジャパニアズナンバーワン』(広中和歌子・木本彰子訳) TBSブリタニカ (Vogel, E. F. 1979 *Japan as number one: lessons for America*. Cambridge: Harvard University Press.)